

کتاب تصویری، بودن یا نبودن

مروری بر آثار چهار هنرمند نامزد دریافت
جایزه جهانی اندرسن در ۱۹۹۰-۹۲
ثریا قزل ایاغ

هنرمند به بررسی دو اثر از او می‌پردازم. اولین اثر فسه معروف کلاه قرمزی^۱ است که از شهرت جهانی برخوردار است. این فسه بارها و بارها به دست تصویرگران مختلف، با هنرمندی و توانایی تمام به تصویر درآمده است اما روایت تصویری لاواته به گونه‌ای دیگر است.

کلاه قرمزی در کتاب لاواته تنها یک غنچه فرمز است و گرگی که در صدد فریب اوست با یک لکه سیاه ترسیم شده است، و از اینجا است که هنرمند با معماری شگفت‌انگیز و زیبایی شناسانه خود حوادث داستان را دنبال می‌کند.

در طول داستان، خطر فزاینده گرگ برای کلاه قرمزی با رشد فزاینده لکه سیاه تداعی می‌شود. هرچه خطر نزدیکتر می‌شود لکه سیاه در میان سایر نمادها نمایانتر می‌گردد تا در نقطه اوج داستان، بزرگی او همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد و در پایان با ترکیدن لکه بزرگ سیاه، رنگهایی ظاهر می‌شود که نمادهایی از کلاه قرمزی و مادر بزرگ هستند.

لاواته در یکی از آخرین آثارش کشف خود را به حروف الفبا تعمیم می‌دهد. این بار او از حروف الفبای لاتین زبان رمزی تصویری می‌آفریند که به مدد آن کودکان می‌توانند اشعاری را ابتدا کشف کنند و سپس بخوانند. شگفت اینکه حروف الفبا که زمانی در ابتدایی‌ترین شکل خود نمادهایی بودند از اشیاء و پدیده‌های زندگی، دوباره به اصل خود بازمی‌گردند و لباس رمزگونه‌ای دربرمی‌کنند. تا کودکان لذت کشف دوباره آنها را تجربه کنند.

برخورد آموزگاران، والدین و منتقدان با آثار لاواته به گونه‌ای بود که بناور نداشتند. زبان غیرمعمول و سنت‌شکن او بتواند وسیله ارتباطی مناسبی با کودکان باشد. آنها زبان او را بسیار انتزاعی و روشنفکرانه تلقی می‌کردند اما تجربه

باشد و رؤیا، هشدار باشد و واقعیت، لذت باشد و زیبایی تا بتواند به پالتنگی کودک کمک کند.

در مبارزه برای بقا، نقش تصویرگرانی که با نگاهی نو به کودک و پدیده تصویرگری کتاب او می‌نگرد و با شهادت مرزهای قراردادی کلیشه‌ها را می‌شکنند و به دنیایی ناشناخته وارد می‌شوند با این امید که کتاب تصویری بتواند در میان اینهمه جنجال صدا و تصویر و حرکت و نور و رنگ که بر زندگی کودکان امروز تسلط دارد، همچنان با کودکان بماند و به خلوت آنها راه یابد غیرقابل انکار است. با توجه به این تلاش است که از میان بیست تصویرگر بزرگی که از بیست کشور جهان در آخرین دور اعطای بزرگترین جایزه بین‌المللی ادبیات و هنر کودکان یعنی جایزه هانس کریستین اندرسن در ۱۹۹۰-۹۲ خود را نامزد دریافت این جایزه کرده بودند کار چهار هنرمند را برای اولین بررسی کوتاه برگزیدم و قصد آن دارم که در حد توان، تنها با تکیه بر یکی از معیارهای ارزیابی اعضای هیأت داوران، یعنی فلسفه هنرمند در برخورد با زندگی و دنیای کودکان و با استناد به آثار این هنرمندان ابعاد مختلف تلاش بی‌وقفه آنها را در کشف راههای نو برای ایجاد ارتباط با کودکان روشن نمایم. با این امید که سبسی باشد به تمامی هنرمندانی که کودکان را جدی می‌گیرند و با تمام توان خویش برای اعتلای آنها تلاش می‌کنند.

اجازه بدهید کار بررسی را با مروری بر تجربه‌های وارثا لاواته^۲ بانوی کهسال سونسی آغاز کنم. هنرمندی که بر اساس تجربه، ایمان پیدا کرده است که کودکان حتی در سنین پیش از دبستان هم قادرند تصاویر انتزاعی را درک کنند به شرط آنکه این تصاویرها با شیوه‌های تحبیل کودکان آنها نزدیک باشد.

برای آشنایی بیشتر با اندیشه هنری این

در آستانه قرن بیست و یکم، جهان بیش از همیشه بر محور تصویر می‌چرخد. رسانه‌های دیداری بر زندگی نسلهایی که در آخرین دهه قرن ارتباطات متولد می‌شوند و رشد می‌یابند نفوذی غیرقابل انکار پیدا می‌کند. واقعیت این است که با تولد هر نوزاد جدید در خانواده ارتباطات عمر رسانه‌های دیگر به پایان نمی‌رسد؛ بلکه این رسانه‌ها درمی‌یابند که باید برای بقای خود به تقسیم امتیازها رضایت دهند؛^۱ دیگر همه پذیرفته‌اند که امروز امواج الکترومغناطیسی در انتشار پیام گوی سبقت را از تشریفات چاپی ربوده‌اند. این حقیقتی است که چند دهه قبل هوشیاران واقع‌بین درباره آن هشدار داده بودند: «در گذشته هنگامی که حادثه‌ای رخ می‌داد مردم به خیابانها می‌ریختند تا روزنامه‌های بخزند ولی امروز شبان راه خانه را پیش می‌گیرند تا خود آن را روی صفحه تلویزیون تماشا کنند»^۲

کتاب هم به عنوان کهنه رسانه‌های مکتوب در برابر هجوم بی‌امان پدیده‌های تصویری برای بقای خود مبارزه می‌کند و چه بسا ناچار شود یکبار دیگر به تغییر شکل تن دردهد. در این میان کتابهای تصویری که متداولترین خواننده‌های سنین کودکی هستند با وجود بهره‌گیری از تصویر از این بحران در امان نمی‌مانند. دیگر زمانه‌ای که هر تصویری در کتاب، کودک را جذب می‌کرد و به خواندن و ماندن با آن تشویق می‌نمود گذشته است. کتاب تصویری هم برای آنکه بتواند در برابر ترفندهای دیدارهای سایر رسانه‌ها تاب بیاورد باید به راههای نویی بیندیشد که پایدارش را از راه رسیدن به عمق و غنا تضمین نماید.

تصویرگری کتاب کودک که در ابتدا با هدف تزئین آغاز شده بود، امروز در عصر رسانه‌های دیداری ناچار است به پدیده‌های بهره‌مند و اثرگذار بدل شود. اندیشه باشد و آگاهی تحبیل

آیا به راستی همه کودکان می‌توانند با تصاویری تا این درجه انتزاعی ارتباط برقرار کنند؟ آیا پیشینه فرهنگ بصری آنها در ادراکاتشان تأثیر نمی‌گذارد؟ آیا راه لاواته ارزش تجربه کردن را دارد؟

طولانی او با کودکان در «کارگاه کودکان»^۵ در مرکز ژرژ پمپید و در پاریس نشان داد که کودکان قادرند زبان رمزی و انتزاعی هنرمند را درک کنند، و از آن لذت ببرند. او عملاً با زبان تصویر از کودکان می‌خواهد خلاقیتهای ذهنی خود را در رابطه با درک تصویرها کارگیرند و بدین گونه است که زبان هنرمندانه ولی انتزاعی او زبان مشترک او با کودکان می‌شود.

دستاورد لاواته تفکربرانگیز است. آیا به راستی همه کودکان می‌توانند با تصاویری تا این درجه انتزاعی ارتباط برقرار کنند؟ آیا پیشینه فرهنگ بصری آنها در ادراکاتشان تأثیر نمی‌گذارد؟ آیا راه لاواته تجربه کردن را دارد؟

هنرمندی دیگری که آثارش موضوع بحثهای طولانی هیأت داوران بود، نیکلاس هیدلیخ^۶ هنرمند جوان آلمانی است. او سی و هشت سال دارد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌های ادبیات آلمانی و تاریخ هنر در برلین به

پایان رسانده است. هرگز به طور رسمی به تحصیل در مراکز هنری نپرداخته بلکه آنچه آموخته از محفل پدری هنرمند و در میدان زندگی بوده است. معروفترین اثر او برای کودکان تصویرهای زیبای اوست بر روایتی که کریستینه نوستلینگر نویسنده توانای اطروشی از پتوکیو تهیه کرده است. ولی آنچه این هنرمند را در عین جوانی مطرح نگه می‌دارد نگاه ویژه او به کودک و برداشتهایش از کتاب تصویری است.

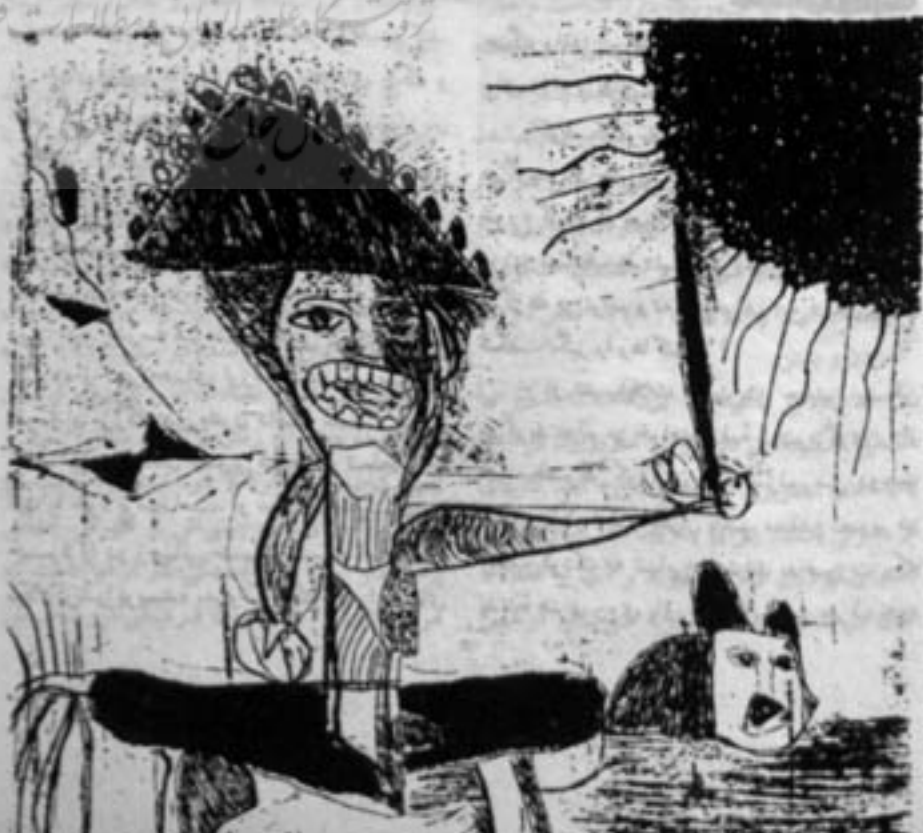
او با زبان تصویر به مقابله با کلیشه‌ها می‌پردازد و صدای اعتراض خود را در برابر اینهمه دروغهای تصویری که در کتابها، فیلمها، برنامه‌های تلویزیونی و کارتها به کودکان تحمیل می‌شود، بلند می‌کند. شخصتهای او انسانهایی عادی هستند نه فوق‌العاده زمینی‌اند نه فرشته گونه. حد تپ هستند، ضدنهایی که به صورت تصنیی در دنیای متداول تصویری کودکان برایشان ترمسیم می‌شوند. بچه‌ها در تصویرهای او چاقند و آزمتد. کمی زمخت هستند

و گاهی شلخته و به بچه‌های شسته و رفته و شبکی تبلیغات تصویری ذهن‌کمی می‌کنند آنها دچار سردگی می‌شوند، از تهایی و بی‌توجهی بزرگسالان در رنجند، تنها در درون کتابهاست که راه را برای دنیای خیال خود بازمی‌یابند و خود را رها و آزاد احساس می‌کنند.

در کتابهای هایدلیخ بچه‌ها می‌توانند خود باشند نه آنچه از آنها خواسته می‌شود. در اینجا مجبور نیستند خود را منطبق بر الگوهای تریبی سازند تا شعرهای تریبی را معنی کنند.

عجیب اینکه تصویرهای او با اینهمه الحراق در زشت‌نمایی بجای آنکه از جاذبه‌برانگیز باشند بر قلب و جان خوانندگان جوان می‌نشینند. شاید به این دلیل است که کودکان هنرمند را با خود صادق و صمیمی می‌بینند. احساس می‌کنند آنها را درک می‌کنند. هرگز آنها را بخاطر اینکه گاهی از وظایف یا غیبت، کتفند یا ضعیف و ترسو سرزنش نمی‌کند. به آنها اجازه می‌دهد خود باشند و رؤیاهای وهم‌انگیز و کابوس‌گونه خودشان را داشته باشند و در عین حال بین دو دنیای مطلوب آنها یعنی واقعیت و خیال همزیستی به وجود می‌آورد.

نمونه بارز این همزیستی را می‌توان در اثر برجسته او بکت شب با ویلهلم^۷ یافت. در این اثر فشار و بحران بین دنیای واقعیت و خیال به خوبی نشان داده می‌شود. دو دنیا که پایه‌ای هم پیش می‌روند. یکی دنیای واقعی که ویلهلم بیمار و تب‌زده را در بستر می‌اندازد. و دیگری دنیای کابوس‌گونه و سفرهای شبانه کودکانه که او را به سیر و سفر در دنیای بیرون ناقش هدایت می‌کند. او در بستر خود می‌فلند و با هر حلقی در دنیای خیال از جایی حرکت می‌کند. سرانجام دو ویلهلم یکی بیمار و خست و دیگری غرق در لذت سیر و سفر هر دو در کنار هم بخواب می‌روند. هایدلیخ



کتاب تصویری، بودن یا نبودن

هایدلباخ چه می‌گوید آیا کودکان از اینهمه خوب بودن تصنیی در کتابها و فیلمها و برنامه‌هایشان خسته شده‌اند؟ و برای یکبار هم که شده می‌خواهند کمی بد باشند؟



در خلق این اثر به شدت از آشنیخانه در شب اثر برجسته و بحث‌انگیز تصویرگر توانایی امریکایی مورین سداک تأثیر پذیرفته است. به راستی هایدلباخ چه می‌گوید آیا کودکان از اینهمه خوب بودن تصنیی در کتابها و فیلمها و برنامه‌هایشان خسته شده‌اند؟ و برای یکبار هم که شده می‌خواهند کمی بد باشند؟ خود را کشف کنند، زبانشان را روی به بزرگترها بیورند، موی خواهر کوچکشان را بکشند، پرنده را در فقس آزار بدهند، بی‌آنکه سرزنش شوند؟ حرف هایدلباخ این است؟

دکتر نیل هموطن هنرشناس هایدلباخ درباره کتابهای تصویری معارفی که هنرمندان گستاخانه به روی آنها شمشیر کشیده و علم طغیان بر علیه آنها برداشته است می‌گوید: «در حال حاضر کتابهای تصویری درباره شرایط دشوار جهان سکوت کرده‌اند و خود را با تصویرهای زیبا و مبهم آبرنگی که جنگ، فقر و بی‌عدالتی و سایر موضوعهای اجتماعی را درهاله‌ای از رقت قلب فریکارانه‌ای می‌بینند سرگرم کرده‌اند. چیزی که سبب نابودی کتابهای تصویری خواهد شد همین اصراری است که متولیان آن در حفظ حریم این رسانه از نفوذ واقعتهای بیرونی دارند.»

هایدلباخ با تصویرهای هشدار می‌دهد. او می‌خواهد با دنیای تصویرهای شریک همها، سرخوردگیها، گرسنگیها و بی‌عدالتیهای باشد که زیستن در جهانی که ما برای کودکان ساخته‌ایم به آنها تحمیل کرده است. او می‌خواهد از این طریق کتاب تصویری را جزئی از زندگی کودکان نگاهدارد.

می‌توان نظریات او را پذیرفت ولی نمی‌توان دست‌کم لحنی به آنچه او می‌گوید، نیندیشید. از آلمان به چک اسلواکی می‌رویم که دیگر به چک و اسلواکی تقسیم شده است ولی که و تاها کوفسکا؟ تصویرگر برجسته این سرزمین نمی‌تواند خود را

جنگ واقعی می‌خواند. سالهایی که بک فرهنگ برای دوام و بقای خود می‌جنگد.

هاکوفسکا درباره فعالیت هنریش برای بچه‌ها می‌گوید: «من در زمانی کار خود را برای کودکان شروع کردم که هیچ کار دیگری امکان نداشت. من به تصادف به دنیای کودکان راه یافتم ولی هرگز نه می‌توانم و نه می‌خواهم این دنیای زیبا و شگفت‌انگیز را رها کنم.»^{۱۰}

او از تمایلات هنریش چنین سخن می‌گوید: «دلم می‌خواهد کلمه تصویری را از هنر مخصوص کودکان خط بزنم. من دوست ندارم بیانگر فکر دیگران باشم. معتقدم تصویر در کتاب کودک به تنهایی می‌تواند به صورت یک پدیده هنری روی پای خود بایستد و حرف خود

بین بچه‌های سرزمین دوباره شده‌اش تقسیم کند. در جهان تصویرهای او نه تنها بچه‌های چک و اسلواکی بلکه بچه‌های همه جهان می‌توانند با زبان مشترک یا هم‌انسان با هم‌فرمان باشند. این زبان مشترک زبان بازی است.

مناشیگرانش او را جادوگر هنر مدرن لقب داده‌اند. او شصت و پنج ساله است و در پراگ به دنیا آمده. مدرسه هنرهای تجسمی پراگ را تمام کرده و تجربه‌های ارزشمندی در محضر هنرمندان بزرگ هنر مدرن داشته است: پنجاه کتاب برای کودکان تصویر کرده که تعدادی از آنها را خود نوشته است. او سالهای فعالیت هنری خود را در زمانی سپری کرده است که میلان کوندرا نویسنده معروف چک آن را سالهای

تمام تلاش پاکوفسکا این است که با روحیه متفعلی که کودکان در برابر تسلیویون و سایر پدیده‌های تصویری یافته‌اند مبارزه کند. کتابهای او دعوتی هستند برای بازی.

را بزند، می‌تواند حماسه باشد یا رویا و حتی می‌تواند متفل‌کننده اطلاعات باشد. برای من کتاب تصویری فرصتی است برای گپی دوستانه با کودکان از راه دور.^{۱۱}

او بیشتر مخاطبانش را از میان کوچولوها انتخاب می‌کند و معتقد است برای آنکه بتواند با این گروه سنی ارتباط برقرار کند هیچ ابایی ندارد اگر کتاب را در دستهای آنها به مثابه بازیچه‌ای قرار دهد. بازیچه‌ای در اوج خلاقیت هنری. نمونه این طرزتلفی او را می‌توان در کتاب استثنایی پیک، پنج و بی‌نهایت^{۱۲} دید. کتاب در نگاه اول پیک عدد آموز است که با شناخت کامل از ادراکات کودکان تصویر شده است. و هر صفحه کتاب، کودک با پدیده‌های تازه‌ای روبرو می‌شود. باید در رهایی را گشود از لای قابهای برش خورده به داخل سرک کشید. خود را در آینه دید در پوشهایی را بلند کرد. اشیاء را طبقه‌بندی کرد و سرانجام اعدادی را شمرد. باید عددها را از میان اشکال و رنگهای گوناگون پیدا کرد. باید با اسب آبی خنده رو دوست شده پرنده کوچکی که نوک چندرنگ دارد شناخت و همراه با دلقکهای گوناگونی که از دنیای شلوغ و فریخته کتاب سربرمی‌آورند راه به جهان اعداد بُرد.

کتاب تمام وجود کودک را برای سهم شدن در کشفی شگفت‌انگیز فرامی‌خواند. ذهن هوشیار و کنجکاو او را برای گشودن رمز و راز ناشناخته‌ها دعوت می‌کند و انگشتان عجول و جستجوگر او را برای ورق زدن به لس‌کردن، گشودن و بستن.

تمام تلاش پاکوفسکا این است که با روحیه متفعلی که کودکان در برابر تسلیویون و سایر پدیده‌های تصویری یافته‌اند مبارزه کند. کتابهای او دعوتی هستند برای بازی. مثل بازیچه در دستهای کودکان قرار می‌گیرند و آنها را فعالانه غرق در لذت کشف و تجربه می‌کنند. در همین

حال هنر نابنده دست یافتن به چنین ارتباطی ساده حاصل شده است. تلاش مستمر او در یافتن و تجربه کردن راههای نو او را به جایی کشانده است که هیچ‌گونه محدودیتی را نمی‌پذیرد. از همه چیز در کار خود بهره می‌گیرد خواه چوب باشد و کاغذ و یا فلز و قلمها. و چنین می‌شود که در ۱۹۹۰-۹۲ به دریافت جایزه جهانی هنرهای هنرستان کریستین اندرسن نائل می‌گردد. هیأت داوران از تلاش او برای تلفیق هنرمندانه و خلاق طراحی و نقاشی و کولاژ و استفاده از کاغذ و برش برای ارائه بُعد خرمند و موفقیت او را در تبدیل کتاب کودک به وسیله‌ای برای بالابردن شناخت کودکان هر هنر و معیارهای زیبایی شناختی و همچنین به بازیچه‌هایی که کودکان به خوبی از آن استقبال کنند بی‌آنکه لازم باشد ذره‌ای از ارزشهای هنری آن کاسته نشود می‌ستایند. پاکوفسکا به درستی دریافته است که مهمترین فعالیت زندگی کودکان بازی است و هیچ عاملی قادر نیست آنها را برای همیشه از بازی بازدارد. پس چرا کتاب کودک نتواند به بازیچه‌ای نیرومند و هنرمندانه، خلاق و تفکربرانگیز بدل شود؟

در انتها می‌رسیم به ادیانگ ۱۳ هنرمند چینی‌الاصول امریکایی. او متولد چین است و تا بیست سالگی در شانگهای زندگی کرده است. پس از آن به عنوان دانشجو به امریکا سفر کرده و ابتدا در دانشگاه ایلی‌نوی به تحصیل پرداخته است اما بزودی راه خود به مدرسه هنری لوس‌انجلس باز کرده است در سال ۱۹۶۱ بنا به گفته خودش دست تصادف او را با دنیای کودکان آشنا کرده و از آن زمان تاکنون مانده است و چهل کتاب را در کارنامه خود ثبت کرده است. به خاطر ریشه‌های هنر چینی‌اش از شهرتی جهانی برخوردار است اما برجستگی کار او این است که هرگز خود را در هویت فرهنگی‌اش محبوس

ساخته است. وقتی آثار او را همشای چینی‌اش پنگ پونگ کینگ^{۱۴} که کاندید دریافت جایزه از چین بود و دستی هنرمند داشت، مقایسه می‌کنم. از اینکه کار کینگ از طراوت و تازگی بی‌بهره است به فکر می‌افتم که آیا اینهمه تفاوت ناشی از فردیت این دو نقاش است که هر دو از یک سرچشمه سیراب شده‌اند؟ یا اینکه پانگ خرد چینی خود را در برخورد آزاد با هنر غرب دوباره کشف کرده و از این تعامل فرهنگی است که پانگ توانمند و خلاق سربرآورده است. هنر او بی‌تردید ریشه در هنر چین دارد اما چون مسحقی خشکی‌ناپذیر و علاقه‌مند دانسا بر کشفیات خود افزوده است. هنر قرون وسطای مسیحی را کهنه کرده است و از آنجا به هنر خاورمیانه رسیده است و سرانجام از پایگاه هنر چینی خود برخوردار می‌شود و با هنر سایر فرهنگها داشته است.

آنچه در آثار پانگ چشمگیر است اعتقاد عمیق او به این فکر است که «تصویرگر هرگز نباید به تصویر آنچه می‌بیند دلخوش کند بلکه باید به تصویر چیزهایی پردازد که آنها را حس می‌کند»^{۱۵} لذا در کار تصویرگری انتخاب‌کننده است نه انتخاب‌شونده. تنها منتهایی را می‌پذیرد که احساس و عاطفه عمیق او را نسبت به انسان و طبیعت برمی‌انگیزد و از این روست که آثار او علاوه بر برخورداری از کیفیت والای هنری و استفاده خلاق از فرم و هوشیاری فرهنگی در برقراری ارتباط حسی و عاطفی قوی با کودکان بسیار موفق است.

او می‌گوید: «چیزهایی هست که مکان به بهترین شکل آنها را بیان می‌کند و هرگز منبع تصویری قادر نیست که آن را به خوبی کلام بازگو نماید. و چیزهایی هم هست که تصویر به خوبی از عهده بیان آن برمی‌آید حال آنکه هیچ کلامی برای آن وجود ندارد. هنرمند کارش تکرار کار

بچه‌ها از نقاشیهای خودشان هیچ خوششان نمی‌آید. نه نقاشی که خودشان شخصاً کرده باشند، بلکه نقاشی که بچه‌های دیگر کرده باشند... به عبارت دیگر از نقاشی بچگانه خوششان نمی‌آید.

و ادب‌بانگ آنها را به دنیای حساسیتهای انسانی خود می‌کشاند تا قدر انسان بودن خود را بدانند. این چهار اعجازگر دنیای تصویری کودکان هر یک بر اساس شناخت خود از دنیای کودکی و قابلیت‌های هنر تصویرگری خود و با اتکاء به مطالعه و تحقیق و تجربه موفق شده‌اند راه خود را برای ارتباط با کودکان بیابند و همین است که آینده کتاب تصویری را در میان این همه ترنم‌ها و جاذبه‌های پدیده‌های الکترونیکی تضمین می‌کند. سردیدی نسبت که تا هنرمندان پیوسته در جستجوی نوکردن راه‌های ارتباطی خود با کودکان هستند. کتاب تصویری با کودکان می‌ماند، جزئی از زندگی آنها می‌شود، به نیازهایشان پاسخ می‌گوید و به آنها فرصتی را ارزانی می‌دارد که هیچ پدیده شگفت‌انگیز دیگری قادر به فراهم آوردن آن نیست.

را با نشان دادن تصویر او بر یک برگ نلوفر آبی در پهنه وسیع صفحه نشان می‌دهد. دوستی جیرجیرک و خنکوت چشم او را به واقعیت بازمی‌کند که هر موجودی باید خودش را باور کند و سعی کند در نوع خود بهترین باشد. این بار دوست از او می‌خواهد تا برایش بخواند و این جیرجیرک است که سرخوش از دوستی که خواندن او را برایش معنادار می‌کند در فضای روشن و آفتابی آواز سر می‌دهد. به گونه‌ای که پروانه‌ای به حسرت آرزو می‌کند کاش جیرجیرک باشد. جالب اینکه پروانه‌ای که روزی جیرجیرک حسرت او را می‌خورده است در لحظه سرخوشی تنها به شکل سایه‌ای در کنار او نمود پیدا می‌کند. در سر تا سر اثر احساس است که بیان می‌شود. تلفیق رنگ و سایه و استفاده درست از فضاهاست که احساس تنهایی، غم، سرخوردگی و سرخوشی جیرجیرک را بیان می‌کند. او به راستی آنگونه که ادعا می‌کند هرگز تصویرگر پوسته خارجی زندگی نیست و تا در زندگی غرق نشود نمی‌تواند تصویرها و تعبیر خود را از درون آن بیرون بکشد. او برخورداری از استعداد و هوش را برای هنرمند شدن کافی نمی‌داند بلکه به رهنم او جستجو و کشف هر آنچه زندگی بخش است هنرمند را به کمال می‌رساند.

و ارژا الاوانه کودکان را به دنیای نمادهای خود می‌نزد و به آنها فرصت می‌دهد دنیایی را که کشف شده دوباره از راهی دیگر کشف کنند. نیکلاس هایدلباخ کودکان را از دنیای کلیشه‌های دروغین تصویری که به آنها تحمیل شده است می‌رهاند و از آنها می‌خواهد خودبودن را تجربه کنند.

کورتا پاکوفسکا کودکانی را که رسانه‌های تصویری هرگونه انگیزه تلاش ذهنی را از آنها سلب کرده است به دنیای بازی می‌کشاند و شگفتی و زیبایی و اعجاب‌انگیزی هنر را در قالب کتاب بازیچه به آنها هدیه می‌کند.

دیگران نیست. اگر چنین باشد خود را محدود کرده است. هنرمند ناچار است آفتاب روی متن کار کند که تصویرهایش با کلام ترکیب شوند. ترکیبی که هیچیک از عناصر آن نه متن و نه تصویر به تنهایی از عهده بیان آن بر نیایند. ۱۶ نسلور اندیشه او را به خوبی در تصویرهای بسی‌بدیل و شگفت‌انگیز کتاب لان‌پوپو ۱۷ (کلاه‌فرمزی به روایت چینی) می‌توان لمس کرد. کودکان در پیچ و خم سایه و رندهای تصویری اوست که مفهوم بدی و خوبی، ترس و نگرانی و حقیقت را درک می‌کنند زیرا خود را در درون واقعه احساس می‌کنند.

در ابتدا کتاب، با تصویری از یک گرگ - آدم آغاز می‌شود که به گفته او نشان از گرگ درون آدمی است، و در عین حال گرگی را نشان می‌دهد که خود را در لباس مادر بزرگ جای داده است در صحنه‌ای که مادر با سه دختر خدا حافظی می‌کند زمین زیر پای آنها خط محو پوزه و سر گرگ را تداعی می‌کند. در هر صفحه حتی در جایی که گرگ حضور مستقیم ندارد اشباه و پدیده‌ها گوشه‌ای از پنجه، دهان یا بدن گرگ را به ذهن می‌آورند. خواننده بکقدم جلوتر از گرگ است و نقش‌های او را بر گردن خود حس می‌کند. در صفحه آخر که مجدداً نمای خارجی خانه است، احساس می‌شود که خانه بر بدن خاکستری و پریشم گرگ قرار دارد احساس چیز بیست که پانگ شده‌اند خود را معتمد بیان آن می‌دانند. او در تمام آثارش تلاش می‌کند تصویرگر احساس‌های ناشناخته و مبهم باشد احساس‌هایی که کلام از گفتن آن بازمانده است.

در اثر ارزشمند دیگرش آرزو دارم یک پروانه باشم ۱۸ نیز مجدداً همین ارتباط حسی را می‌بینیم. جیرجیرک خود را در فضای مغموم و تاریک زیر زمین محبوس می‌کند و دیگر نمی‌خواند چون فورساعه‌ای به او گفته است که او زشت و بد صداست. صحنه آبیگر تنهایی و غم جیرجیرک

۱. نقل به معنی از ژان لویی سروان شیرایر در کتاب نیروی پیام ترجمه سروش جیبی انتشارات سروش ص ۳۰
۲. همان منبع
3. Warge Lavater
4. Red Riding Hood.
5. Atelier des enfants
6. Nikolaus Heiddbach
7. Ein Nacht mit wilhelm
8. Im the neght Kitchen
9. Kevevta PacovdKa
۱۰. بیوگرافی پاکوفسکا استاد ژوری اندرسن ۱۹۲-۱۹۹۰ شورای کتاب کودک
- ۱۱- همان منبع
12. one, five, many
13. Ed. Yong
14. Yong yong Qing
۱۵. بیوگرافی ادب‌بانگ استاد ژوری اندرسن ۱۹۲-۱۹۹۰ شورای کتاب کودک
۱۶. همان منبع
17. Lon Po Po. A red - riding hood story from china.
18. I wish I were a Butterfly